

تأثیر جریان‌های سیاسی قفقاز بر مهاجران ایرانی مقیم باکو در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه

سهراب یزدانی*

سوده ابراهیم‌زاده گرجی**

چکیده

یکی از پدیده‌های اجتماعی مهم ایران در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم مهاجرت نیروی کار به جنوب امپراتوری روسیه، به ویژه باکو و مناطق پیرامونی آن بود. از سال‌های آغازین سده بیستم موج اعتصاب‌ها، درگیری‌های قومی و در نهایت انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، منطقه قفقاز و باکو را هم درنوردید. این رویدادها بر زندگی هزاران هزار مهاجر ایرانی که در آن مناطق به شغل‌های مختلف و عمدتاً پست، می‌پرداختند اثرگذار بود. پژوهش با تکیه بر منابع و اسناد مختلف به بررسی تأثیر فعالیت احزاب انقلابی روسیه و قفقاز و اعتصابات فراگیر منطقه بر ایرانیان مقیم باکو می‌پردازد. نتیجه بیانگر آن است که اگرچه ایرانیان در ابتدا از فعالیت‌های صنفی و سیاسی کناره می‌گرفتند اما به تدریج و به فراخور موقعیت خود، تحت تأثیر روشنفکران آزادی‌خواه، مطبوعات، احزاب سیاسی و جریان‌های انقلابی ناحیه باکو قرار گرفتند. برخی از آنها چون حیدر عمواغلی، اسدالله غفارزاده و ... به احزاب سیاسی روسی گرایش یافتند و سرانجام گروهی از ایرانیان نخستین حزب سیاسی خود را به نام فرقه اجتماعیون عامیون پی‌ریزی کردند.

کلیدواژه‌ها: مهاجرت، ایران، قفقاز، باکو، انقلاب ۱۹۰۵، حزب سوسیال دموکرات، اجتماعیون عامیون.

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی، sohrab_yazdani_78@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)، soudeh.ebrahimzadeh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۲

۱. مقدمه

مهاجرت و کوچ دسته جمعی از ویژگی‌های تاریخی ایران محسوب می‌شود که گاه به اجبار سیاسی و نظامی صورت می‌گرفت و گاه خود افراد و گروه‌ها برای تغییر شرایط زندگی دست به مهاجرت می‌زدند. وجه تمایز بارز مهاجرت در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی، از طرفی تغییر الگوی مهاجرت‌ها از داخل به خارج از ایران بود و از طرف دیگر این پدیده بیشتر در میان جمعیت اسکان یافته (شهر و روستا) مشاهده شد. در این دوره تاریخی، وضعیت نابسامان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی داخلی، به‌ویژه ضعف شدید اقتصادی ناشی از تحولات بازارهای بین‌المللی و کاهش ارزش پول ایران موجب شد ایرانیان بسیاری در جستجوی کار و درآمد به مناطق دوردستی همچون هندوستان، قاهره، استانبول، دمشق و ... مهاجرت کنند. اما بزرگ‌ترین و پرشمارترین سیل مهاجران به جنوب روسیه به ویژه منطقه باکو رهسپار می‌شدند. (وطن‌دوست، ۱۳۸۴: ۲۲) در طی مدت زمانی کوتاه، بخش قابل ملاحظه‌ای از کارگران صنعت نفت و سایر صنایع باکو و کشاورزان فصلی منطقه را مهاجران ایرانی تشکیل می‌دادند. این سال‌ها مصادف با دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی در قفقاز و به‌ویژه منطقه باکو بود.

۲. مسئله پژوهش

در واپسین سال‌های قرن نوزدهم، باکو می‌رفت تا آماده روزهای پر جنب و جوشی در تاریخ جنبش‌های کارگری روسیه شود. در این هنگامه، ایرانیان مهاجر که در کنار کارگران بومی، ارمنی و روس مشغول کار بودند، بخش بزرگی از جامعه کارگری باکو را تشکیل می‌دادند. آنها به ناگزیر با زندگی سیاسی‌ای که در مراکز صنعتی مدرن شکل می‌گرفت در ارتباط قرار گرفتند. روند شکل‌گیری آگاهی سیاسی در ایرانیان و حرکت آنان از انفعال سیاسی به پیکارجویی موضوع محوری نوشتار حاضر است.

۳. پیشینه پژوهش

تحقیقاتی که در مورد مهاجران ایرانی باکو و تحولاتی که در این منطقه از سر گذرانده‌اند، صورت گرفته است بر چند وجه است. دسته اول پژوهش‌هایی است که از سوی برخی از مورخان شوروی چون ایوانف، آروتونیان، بور-رامنسکی و ... صورت گرفته است. این

پژوهشگران به صورت مستقل به این موضوع پرداخته اند و با مشی تاریخ‌نگاری شوروی که تلاش داشت تمام جنبش‌های انقلابی را به حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه و بلشویک‌ها (Bolchevik) منسوب کند، نگاشته شدند. دسته دوم آثاری است که ضمن پرداختن به انقلاب مشروطه، ورود جریان سوسیال دموکراسی به این جنبش را مورد بررسی قرار می‌دهد. کتاب ارزشمند *پیشینه‌های اقتصادی - اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی* اثر خسرو شاکری از این دسته است.

و *اجتماعیون عامیون* اثر سهراب یزدانی، دو کتاب ارزشمندی است که به مقوله مهاجران ایرانی در باکو و تحولاتی که در سال‌های انقلاب روسیه از سر گذراندند، پرداخته است. *اجتماعیون عامیون* در تلاش است تا تاریکی‌هایی را که بر سر تاریخ این فرقه سایه افکنده است، کنار بزند و نویسنده *پیشینه‌های اقتصادی - اجتماعی جنبش مشروطیت...* تاریخ سوسیال دموکراسی ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد. پژوهش حاضر تلاش کرده است تا به صورت مستقل به مهاجران ایرانی مقیم باکو و تحولاتی که در سال‌های انقلاب ۱۹۰۵ روسیه از سر گذراندند بپردازد.

۴. نگاهی به علل و زمینه‌های مهاجرت

ایران در پی دو جنگ با روسیه و امضای معاهدات گلستان (۱۲۲۸ق. / ۱۸۱۳م.) و ترکمانچای (۱۲۴۳ق. / ۱۸۲۸م.) هم بخش‌هایی از سرزمین، جمعیت و ثروت خود را از دست داد و هم استقلال تجاری‌اش را. معاهدات تجاری که پس از روسیه با کشورهای چون انگلستان، فرانسه و ایالات متحده امضا شد، معافیت‌های مالیاتی زیادی را، که شامل حال تجار و تولیدکنندگان داخلی نمی‌شد، برای تجار خارجی در نظر گرفت. پرداخت این مالیات‌ها بازرگانان ایرانی را در مقابل تجار خارجی در شرایط نابرابری قرار می‌داد. ضمن اینکه تجار غیرایرانی حمایت سفارتخانه‌های خود را نیز داشتند و دولت ایران نظارت چندانی بر اعمال آنها نداشت. (سیف، ۱۳۷۷: ۳۱۹) از سوی دیگر حفر آبراه سوئز در سال ۱۸۶۹م. تجارت جهان را دگرگون کرد و ایران را با بازار جهانی پیوند داد. (وطن-دوست، ۱۳۸۴: ۲۳) ادغام در بازار اقتصاد جهانی، اقتصاد کشور را در برابر نوسانات تجارت بین‌المللی آسیب‌پذیر و زمینه فروپاشی نظام اقتصاد سنتی مبتنی بر کشاورزی ایران را فراهم کرد. فقدان امنیت برای تجار داخلی موجب شد که گروهی از سرمایه‌داران ایرانی به مهاجرت دست زنند یا سرمایه خود را تحت حمایت کشوری خارجی قرار دهند. در این

زمان مهاجرت بازرگانان به مناطقی مانند مصر، عثمانی و جنوب روسیه امری عادی بود. ضمن اینکه برخی از تجار برای فرار از این وضعیت سعی می‌کردند برای خود گذرنامه خارجی دست و پا کنند و یا با اتباع خارجی شریک شوند. (عیسوی، ۱۳۶۹: ۱۲۲) آنها دریافته بودند امکان دستیابی به سود در کشورهای دیگر بیشتر است.

هم‌زمان با این تحولات، تقاضای غرب نسبت به مواد خام کشورهای آسیایی افزایش یافت. در نتیجه کشورهای آسیایی به تدریج به صادرکنندگان مواد خام و واردکنندگان محصولات صنعتی تبدیل شدند. (کدی، ۱۳۸۶: ۵۵) ایران نیز از تبعات این امر بر کنار نماند. از این‌زمان به بعد، بخش کشاورزی باید علاوه بر تولید مواد غذایی مورد نیاز کشور، برای تأمین مالی واردات روزافزون نیز محصولات نقدینه‌آفرین و صادراتی تولید می‌کرد. اختصاص بخش عمده‌ای از اراضی حاصلخیز به کشت محصولات نقدینه‌آفرین موجب شد اقتصاد مبتنی بر کشاورزی ایران توان تأمین نیازهای داخلی را از دست بدهد. آمار و ارقام نشان می‌دهند که از نیمه دوم قرن نوزدهم به بعد تولیدات صنعتی از جمله منسوجات، از چرخه صادرات ایران حذف شد و ایران به‌صورت تهیه‌کننده مواد خام مورد نیاز کشورهای صاحب صنعت اروپایی درآمد. در دهه ۱۸۵۰م. / ۱۲۶۶ق. اشیاء ساخته شده صنعتی ۷۶ درصد واردات و ۳۲ درصد صادرات ایران را تشکیل می‌داد. (فوران، ۱۳۹۲: ۱۸۳)

در همین سال‌ها بیشتر صنایع دستی کشور در مواجهه با روند رو به رشد تجارت خارجی و ورود کالاهای صنعتی خارجی روزبه‌روز بیشتر میدان را به نفع حریف خالی کردند. رقابت خارجی شدید بود و دولت علاقه و وسیله‌ای برای حمایت و کمک به صنایع نداشت. صنایع مختلف در ایران، به استثنای قالی‌بافی تضعیف شدند و یا از بین رفتند. (کنت دوگوبینو، ۱۳۸۵، ۳۶) ناتوانی در رقابت با کالاهای خارجی، موجب ورشکستگی صنایع دستی و پیشه‌وری شد. پرورش ابریشم، تولید پارچه‌های نخی و دیگر رشته‌های صنایع به انحطاط کشیده شدند. طولی نکشید که بر اثر رواج کالاهای صنعتی اروپایی و به ویژه منسوجات، صنایع نساجی کشور در شهرهایی مانند اصفهان، کاشان و یزد که مراکز این صنایع بودند، رو به زوال رفت. بسیاری از صنعت‌گران ایرانی، به علت فشار رقابت نابرابر تولیدکنندگان خارجی، کار خود را رها کردند. بسیاری از این افراد و کارگران زیردستان بیکار شده و به فقر و تنگدستی افتادند. (سیف، ۱۳۷۷: ۴۷-۴۸) از بین رفتن تدریجی صنایع دستی و جایگزین نشدن آنها با صنایع جدید در کنار مشکلاتی که در بخش کشاورزی و

تجارت روی داده بود، موجب شد تعداد زیادی از اقشار مختلف جامعه بیکار شوند که پیامدی جز دامن زدن به فقر عمومی نداشت.

سختی معیشت بر دهقانان و پیشه‌وران فشار می‌آورد و آنها را وادار می‌کرد در پی کار از روستاها و شهرهای خود کوچ کنند. این امر موجب به وجود آمدن نیروی کار آزادی می‌شد که روزبه روز بر میزان آن افزوده می‌گردید و به نوبه خود موج‌های وسیع مهاجرت در داخل و به‌زودی به خارج از کشور را در پی داشت. اینکه به گفته حکیمان «حدود ۸۵٪ ایرانیان مهاجر به روسیه از دهقانان بودند» (حکیمان، ۱۳۷۴: ۵۷) نشان دهنده وضعیت اسفبار دهقانان ایرانی در دوره مورد نظر است. آنان چاره‌ای جز مهاجرت از ایران نداشتند.

بررسی نوشته‌های آن دوره نشان می‌دهد تنها انگیزه‌های اقتصادی، آن‌گونه که افرادی چون حکیمان بر آن تکیه می‌کنند، در مهاجرت دخیل نبود، بلکه عوامل اجتماعی هم باید در نظر گرفته شود. نوشته‌های آن دوره نبود امنیت، کار و درآمد در ایران را ناشی از تعدی و ستم حاکمان، بیگلریگی، داروغه و کدخدا می‌دانند. این افراد به فراخور قدرتی که داشتند دست به غارت و چپاول مردم می‌زدند. یکی را به بهانه گریختن برادرش از دسته نظامی، دیگری را به جرم پسرعمویی که قمار کرده است و هرکسی را به بهانه گناه کرده و ناکرده، حبس و جریمه می‌کردند تا جیب‌های خود را پر کنند. «این است که مردم جلای وطن کرده، ممالک روم و روس و هندوستان را پر کرده‌اند.» (مراغه‌ای، ۱۳۵۷: ۴۹) روزنامه‌های قفقاز نیز اوضاع ایرانیان را از نظر دور نداشتند. آنها نبودن صنایع و علوم مختلف تجارت و زراعت در ایران را موجب فقر و تنگدستی آنان و مهاجرت به روسیه و قفقاز می‌دانستند. (انصاری کاشانی، ۱۳۹۳: ۴۹)

همچنان که اقتصاد ایران ضعیف‌تر می‌شد، تعداد مهاجران نیز افزایش می‌یافت. رشد اقتصادی روسیه در جذب ایرانیان جویای کار و درآمد نقش زیادی داشت. از آن میان رشد صنعت نفت در باکو که به نیروی کار احتیاج فراوانی داشت، این منطقه را مقصد اصلی مهاجرت بسیاری از ایرانیانی ساخت که از بیکاری، گرسنگی، فقر و بیماری رنج می‌بردند. در مدت زمانی کوتاه، بخش قابل ملاحظه‌ای از کارگران صنعت نفت و سایر صنایع باکو و کشاورزان فصلی منطقه را مهاجران ایرانی تشکیل می‌دادند. علاوه بر رشد اقتصادی و صنعتی باکو در این برهه زمانی، نزدیکی به مرزهای ایران، پیوندهای تاریخی و اشتراکات فرهنگی، مذهبی و زبانی ایرانیان به‌ویژه مردم آذربایجان با اهالی باکو که سبب تسهیل در برقراری ارتباط با مردم آن و ورود به شغل‌های مختلف می‌شد نیز در مهاجرت ایرانیان به

این منطقه مؤثر بود. هنوز مدت زمان زیادی از جدایی منطقه از ایران نمی‌گذشت و وابستگی بین دو بخش تقسیم شده هنوز از بین نرفته بود. این مسائل همگی در افزایش مهاجرت به باکو اثر می‌گذاشت.

۵. ایرانیان در باکو

در طی جنگ‌های اول ایران و روسیه خانات باکو در سال ۱۸۰۶م. / ۱۲۲۱ق. از ایران جدا شد و تحت حاکمیت روس‌ها قرار گرفت. (Ghulief, 1973: 553) با انعقاد عهدنامه گلستان بین ایران و روسیه در سال ۱۸۱۳م. / ۱۲۲۸ق. ایران قسمت‌های بسیاری از خاک خود در قفقاز از جمله باکو را به روسیه واگذار کرد و باکو جزئی از روسیه شد. باکو که در نیمه‌های قرن نوزدهم بندری ساکت در شبه جزیره آبشوران بود در نیمه دوم قرن با وجود منابع نفت به تدریج به یکی از مهمترین مراکز تجاری روسیه و منطقه تبدیل شد. با ساخت نخستین پالایشگاه‌های نفت سفید در باکو و روستاهای اطراف و خرید زمین‌های نفت خیز توسط صاحبان صنایع، در استخراج نفت جهش سریعی رخ داد و سرمایه محلی، روسی و خارجی برای تولید نفت باکو جریان یافت. هم‌زمان با توسعه صنعت نفت، رشد سریع باکو آغاز و رفته‌رفته بر وسعت و جمعیت شهر افزوده شد. تعداد ساکنان از ۱۴۰۰۰ نفر در سال ۱۸۶۳ به ۲۰۶۰۰۰ نفر در سال ۱۹۰۳ رسید و آن را بزرگترین شهر قفقاز ساخت. (سویتوخوسکی، ۱۳۸۱: ۳۲)

برخلاف ایران که در اواخر قرن نوزدهم گرفتار بحران‌های اقتصادی بود، باکو و اطراف آن به سبب پیشرفت سریع و ناگهانی صنایع نفتی، به یکی از قطب‌های اقتصادی و صنعتی جهان تبدیل شد. با گسترش صنعت نفت نیاز به نیروی کار متخصص و غیرمتخصص در منطقه افزایش یافت در حالی که جمعیت منطقه پاسخ‌گوی این نیاز نبود. مهاجران ایرانی بخش اعظم این نیاز را تأمین می‌کردند. بر اساس تلگراف کنسول‌گری ایران در باکو، در سال ۱۳۲۳ق. حدود ۲۰ هزار ایرانی در معادن نفت باکو در بالاخان مشغول کار بودند. (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۱۴-۷-۷-۱۳۲۳ق.). باید توجه کرد در آمار فوق تعداد ایرانیانی که در رشته‌های دیگر غیر از صنایع نفت به کار مشغول بودند در نظر گرفته نشده است. روزنامه *حبل‌المتین* به نقل از روزنامه *ارشاد* تعداد ایرانیان را در سال ۱۳۲۴ در باکو در مجموع سی هزار نفر دانسته است (حبل‌المتین، ۱۳۲۴: ۱۲) که تعداد پنج هزار نفر از آنان تاجر، کسبه و سبزی فروش بودند. (حبل‌المتین، ۱۳۲۴: ۲۰) طبق اسناد و مکاتبات

کنسول‌گری‌های ایران در قفقاز، شهر باکو و پس از آن گنجه بیشترین تعداد مهاجران ایرانی را در خود جای داده بودند. (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۱-۳۲-۱۲-۱۳۲۹ق.).

بیشتر ایرانیان مانند سایر کارگران مسلمان غیرمتمخصص بودند، معمولاً به‌طور فصلی استخدام می‌شدند و پس از پایان کار به سرزمین خود باز می‌گشتند. (سویتوخوسکی، ۱۳۸۱: ۷۷) آنها بیشتر در مراکز صنعتی و کنار چاه‌های نفت یعنی در محله‌های صابونچی و بالاخانن به کار مشغول بودند. کثرت ایرانیان در محله صابونچی، مقامات وزارت امور خارجه و کنسولگری ایران در باکو را ترغیب کرد که به منظور رسیدگی به امور مهاجران مذکور و جلوگیری از مراجعه آنان به کنسولگری باکو «وکالت قنصلگری ایران در صابونچی» را تأسیس کنند. (دهنوی، ۱۳۸۳: ۹)

پس از انقلاب ۱۹۰۵ مقامات روسی نظارت سختی بر رفت و آمد در مرز اعمال کردند. از سوی دیگر پس از جنگ‌های ارمنی و مسلمان، دولت ایران نیز عبور و مرور کارگران ایرانی از مرزهای روسیه را ممنوع کرد. این امر موجب شد تعداد ایرانیان در بخش‌های مختلف قفقاز کاهش جدی یابد. کمبود محسوس نیروی کار مناطق وسیعی را بدون فعالیت باقی گذاشت و دستمزدها در قفقاز بالا رفت. طبق تلگراف کاردار ایرن در گنجه این امر زمین‌داران گنجه را با مشکلات زیادی روبه‌رو ساخت. (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۳۱-۳-۷-۱۳۲۴ق.) حکیمان نیز سندی روسی از بلووا (Belova) نقل می‌کند که براساس آن، حاکم باکو تصریح کرده بود اگر جریان (مهاجرت) ایرانیان متوقف شود منطقه قفقاز به‌سختی صدمه خواهد دید. حاکم ایروان نیز در نامه‌ای شکوه آمیز تأکید کرد ایرانیان نه تنها جانی و تبهکار نیستند بلکه کارگرانی زحمت‌کش‌اند که به وجود آنها بسیار نیاز است. (حکیمان، ۱۳۷۴، ۶۳) این اسناد بیانگر حضور پرشمار و مؤثر مهاجران ایرانی در بخش‌های مختلف منطقه قفقاز است. از سوی دیگر نشان می‌دهد در کنار عوامل اقتصادی، کمبود نیروی کار در این منطقه نیز در مهاجرت روزافزون ایرانیان به این مناطق مؤثر بوده است.

مهاجران ایرانی، که به امید دستیابی به کار و زندگی بهتر به قفقاز می‌رفتند، از همان ابتدا با اوضاع طاقت‌فرسایی مواجه می‌شدند. بیشتر این مهاجران چون تخصص و مهارت شغلی خاصی نداشتند، شغل‌هایی را می‌پذیرفتند که کارگران محلی به‌علت شرایط سخت کار و دستمزد پایین، از آنها رویگردان بودند. به‌گفته رسول‌زاده، مشقت‌کش‌ترین، تیره روزترین، بیچاره‌ترین و مظلوم‌ترین کارگران باکو، حملان پل بودند که «اگر همه حملانی را که در پل‌ها کار می‌کنند پانصد نفر برآورد کنیم، در میانشان یک نفر هم غیرایرانی پیدا

نمی‌کنید». حمالان معمولاً روزانه دوازده تا سیزده ساعت بار بر پشت خود حمل می‌کردند و در مقابل تنها پنجاه تا شصت کپک در روز و یا پانزده تا بیست منات در ماه درآمد داشتند. در حالی که یک کارگر غیرماهر معدن که کم‌ترین مزد را در مقابل پرمشقت‌ترین کار دریافت می‌کرد، در ازای حداکثر نه تا ده ساعت کار، ماهانه بیست تا بیست‌وپنج منات حقوق دریافت می‌کرد. از سوی دیگر کارگران معدن غالباً از منزل مجانی و در صورت نبودن منزل، از اجاره بها و نیز آب و نفت مجانی و امتیازات دیگر نیز برخوردار بودند. در حالی که حمالان پل حتی فکر چنین چیزهایی را نمی‌کردند. معمولاً ده الی پانزده نفر از آنها در منزلی که فرق چندانی با طویله نداشت، در گوشه و کنار شهر به پنجاه کپک کرایه کرده و با هم زیر یک سقف زندگی می‌کردند. (رسول‌زاده، ۱۳۷۷: ۷۸) آنها هیچ تأمینی در مورد استخدام و اخراج نداشتند و پیمان‌کار می‌توانست هر وقت اراده کند آنها را اخراج نماید.

میرزا ابراهیم خان کلانتری پس از اینکه توسط مردم تبریز به نمایندگی مجلس اول انتخاب شد، از راه تفلیس و باکو عازم تهران شد. هنگام توقف در باکو به تماشای کارخانه نفت در محله صابونچی رفت. اوضاع ایرانی‌ها را این‌گونه شرح می‌دهد: «عموم ایرانی‌ها که در زاودها فعلگی می‌نمایند، آمدن ما را شنیده تماماً در یک مسجدی جمع شده بودند که با وکلا ملاقات نمایند. حالت بیچارگی و فلاکت ایرانی‌ها در میان گل و شل نفت، سر و پا برهنه، قلب ما را پاره پاره و جگر مرا آتش زد... این بیچاره‌ها از کثرت ظلم و ستم و گرسنگی از وطن مألوف فراری و راضی به این ذلت شده خودشان را به هلاکت انداخته‌اند و با این شکل این بیچاره‌ها برای عیال و اطفال خود تحصیل روزی می‌نمایند.» (کلانتری باغمیشه، ۱۳۷۲: ۷۷) اوضاع بد اقتصادی و فقر عمومی در ایران، مهاجران را مجبور می‌ساخت تا برای تأمین معاش روزمره خود و خانواده‌هایشان این وضعیت فلاکت‌بار را بپذیرند تا با فرستادن دستمزد هرچند ناچیز خود برای خانواده‌هایشان در ایران، زندگی آنها را سامان بخشند. این سخنان پیشه‌وری می‌تواند گویای واقعیت باشد: «اگرچه در آن سوی مرز ایران مهاجران و فراریان ایرانی را یک آغوش باز، یک محیط ملایم، یک زندگانی خالی از مشقت استقبال نمی‌کرد، با وجود این، این بیچاره‌ها با رد شدن از مرز نفس راحتی می‌کشیدند و می‌دانستند که از خطر ارباب و مأمورین دولت و اشرار بی‌رحم‌هایی پیدا کرده و برای به کار بردن زحمت و فروختن زور بازوان خود محل و کاری پیدا کرده می‌توانند شب را بدون هراسی استراحت بکنند.» (پیشه‌وری، ۱۳۵۹: ۱۴)

کارگران ایرانی از سوی جمعیت محلی نیز با رفتار ناخوشایندی روبه‌رو می‌شدند و دشمنی نسبت به آنان شدید بود. معمولاً آنها را «همشهری» صدا می‌زدند که معنای خوشایندی نداشت. طبق گفته پیشه‌وری، «قفقازی‌ها و اهالی محل، ایرانی را حقیر و پست می‌شمردند... او را تحقیر می‌کردند و در رستوران‌ها، ترن‌ها و در محل تفریح و تفرج اجتماعی راه نمی‌دادند. همشهری از برده و غلامان دوره اسارت پست‌تر و حقیرتر بود. او مانند حیوانات کارگر برای کار کردن، زحمت کشیدن و کتک خوردن خلق شده بود.» (پیشه‌وری، ۱۳۵۹: ۱۵)

مهمترین دلیل بדרفتاری محلی‌ها با مهاجران ایرانی، تأثیر مستقیم این مهاجران بر دستمزدها و روابط کاری بود. بی‌سوادی و ناآگاهی آنها از حقوق فردی و اجتماعی از طرف کارفرمایان مورد سوءاستفاده قرار می‌گرفت. آنها دشوارترین و پرخطرترین کارها را با پایین‌ترین دستمزد می‌پذیرفتند. نسبت به طولانی بودن ساعت کار و دریافت دستمزد کمتر از کارگران دیگر ملیت‌ها اعتراض نداشتند. در نتیجه تأثیر مخربی بر بازار کار منطقه قفقاز می‌گذاشتند و از طریق آنان کارفرمایان و صاحبان صنایع تلاش می‌کردند ساعت و شدت کار را افزایش و دستمزدها و امکانات رفاهی و ایمنی کار را کاهش دهند. (خسروپناه، ۱۳۸۸: ۲) غیر از سوءاستفاده کارخانه‌داران، مالکان و صاحبان معادن، ایرانیان بی‌پناه از ستم مأموران و کارمندان دولت ایران در قفقاز نیز آسوده نبودند. کنسول‌ها و نایب‌کنسول‌ها در کارخانه‌ها، معادن و حتی مزارع با کتابچه پاسپورت حاضر می‌شدند و از مهاجران به بهانه‌های مختلف جریمه و رشوه می‌گرفتند. (پیشه‌وری، ۱۳۵۹: ۱۶) روزنامه *ایران نو* (که در دوره مجلس دوم چاپ می‌شد) چنین نوشت: حقوق بیمه عمر که به کارگرانی که در معادن یا کارخانه‌های قفقاز کشته می‌شدند تعلق می‌گرفت و باید به خانواده‌هایشان پرداخت می‌شد، توسط کارکنان کنسولگری ضبط می‌گردید. (ایران نو، ۱۳۲۸ق: ۴).

۶. باکو در سال‌های انقلاب

هم‌زمان با رشد صنایع به‌ویژه صنعت نفت، باکو به شهری صنعتی با جمعیتی که بیشتر کارگر بودند، تبدیل شد. پیشرفت صنایع به کارگر نیاز داشت. بسیاری از کارگران صنایع در شهرها، روستاییانی بودند که از کار کشاورزی کنار گذاشته شده بودند و در جستجوی کار به شهرها سرازیر می‌شدند. (علی اف و دیگران: ص ۲۶) کارگران صنایع مختلف در باکو از نمایندگان حدود ۳۰ ملیت از جمله کارگران محلی، روسی، ارمنی، گرجی، داغستانی،

ایرانی و... تشکیل می شدند. (Ghulief, 1973: 554) همان‌طور که گفته شد، بخشی بزرگی از کارگران ایرانی بودند که در جستجوی شغل و درآمد راهی آنجا شده بودند. به این ترتیب در پایان قرن نوزدهم باکو مرکز کارگری قفقاز بود. قشری از کارگران چند ملیتی در باکو شکل گرفت و توسعه یافت که به گفته ترمیناسیان موجب می شد دنیای کارگران باکو، بیشتر چند ملیتی باشد تا طبقاتی. (ترمیناسیان، ۱۳۷۱: ص ۱۲).

وجود کارگران این شهر را به مکانی آرمانی برای فعالیت احزاب انقلابی روسی تبدیل کرده بود. ابتدای سده بیستم مصادف بود با شکل‌گیری حزب سوسیال دموکرات روسیه. کوتاه زمانی از تشکیل این حزب نگذشته بود که فعالیت‌های حزب به قفقاز نیز گسترش یافت. این سال‌ها با گسترش قیام‌های کارگری و دهقانی در نقاط مختلف قفقاز همراه بود. بحران اقتصادی که در سال‌های پایانی قرن نوزدهم اروپا را در نوردید، دامن روسیه را نیز گرفت. استخراج و تولید نفت کاهش یافت. به تدریج بحران به سایر صنایع گسترش پیدا کرد. وضعیت کارگران بدتر از قبل شد. دستمزدها کاهش یافت و کارگران زیادی از کار بی‌کار شدند. با گذر زمان اوضاع کارگران بدتر می شد. اعتصاب‌های متعدد و پراکنده‌ای که توسط کارگران صنایع مختلف برپا می شد گسترش یافت.

وضعیت بد اقتصادی و تبعیض حاکم بر نظام پرداخت حقوق (به‌ویژه در باکو) زمینه را برای رشد عقاید انقلابی، تشکیل احزاب و وقوع شورش، اعتصاب و انقلاب کارگری مستعد می کرد. کارگران و حتی دهقانان ناراضی از وضعیت خود، دست به اعتصابات می زدند که روزبه‌روز گسترده‌تر می شد. انگیزه اصلی در این اعتصاب‌ها و نمایش‌های اعتراض‌آمیز بهبود وضع اقتصادی، کم شدن ساعت‌های کاری، افزایش دستمزد و تأمین مسکن بود. (علی اف و دیگران، ۱۳۶۰: ۲۷) انگیزه‌هایی که اقتصادی بودند.

سوسیال دموکرات‌های روسیه که با شروع قرن بیستم جای پای محکمی در قفقاز یافته بودند، به تدریج نقش مهمی در سازماندهی و هدایت اعتصابات و حرکت‌های کارگری داشتند. بحران اقتصادی سال‌های ۱۹۰۰-۱۹۰۳ در صنایع باکو تأثیر منفی داشت. تولید نفت به شدت سقوط کرد، دستمزدها کاهش و بیکاری افزایش یافت. (Ghulief, 1973: 554). این امر تأثیر زیادی بر جنبش‌های کارگری داشت. در این سال‌ها اعتصابات در مقیاس بزرگی انجام می شد. در سال ۱۹۰۱ کمیته باکوی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه تأسیس و به فعالیت برای سازماندهی گروه‌های کارگران باکو و راه‌اندازی اعتصابات عمومی پرداخت. (Ghulief, 1973: 557) این کمیته، که می توان آنرا اولین نماینده سوسیال

دموکراسی روسی در قفقاز دانست، آگاه سازی کارگران و تقویت اعتصابات کارگری را مهمترین وظیفه خود می‌دانست و به مرکزی برای هدایت اعتصاب‌ها تبدیل شد.

در میان شهرهای مختلف قفقاز، امواج کارگری در باکو نیرومندتر و آگاهانه‌تر بود و با سرعت زیادی رشد و توسعه پیدا می‌کرد. ارتباط و همکاری کارگران بومی با کارگران روسی در صنایع مختلف، به تدریج موجب آشنایی آنها با جنبش کارگری در روسیه شد. این امر در شکل‌گیری اعتصاب‌های متوالی و پیدایش نهضت کارگری در باکو و مناطق اطراف آن مؤثر بود. استالین، یکی از رهبران بلشویک‌های قفقاز، دو سال در معادن نفت باکو فعالیت داشت که به عقیده خودش این «دوسال فعالیت انقلابی در میان معادن کارگران نفت» او را آبدیده کرد. (رادزینسکی، ۱۳۹۳: ۷۳).

اولین اعتصاب عمومی باکو در دوم مارس ۱۹۰۳، که به خشونت کشیده شد، در قفقاز و جنوب روسیه هم‌صدایان زیادی داشت. (علی‌اف، ۱۳۶۰: ۳۳) اعتصاب سراسری کارگران باکو در دسامبر ۱۹۰۴ به اوج خود رسید و زندگی را در باکو فلج کرد. این اعتصاب توسط برادران سندریکوف (که از سوسیالیست‌های انقلابی بودند) و گروه آنها یعنی سازمان کارگران بالاخانی و بی‌بی‌هیت ترتیب داده شد. هنجاک‌ها (Hunchak) و بلشویک‌های کمیته باکو نیز از اعتصاب پشتیبانی کردند. (ترمیناسیان، ۱۳۷۱: ۱۷) سازمان سوسیال دموکرات بیانیه‌ای خطاب به تمام کارگران منطقه صادر کرد و آنها را به مبارزه‌ای آشتی ناپذیر فراخواند. (آروتونیان، ۱۳۸۵: ۳۷) شاید بتوان این اعتصاب را «سرآغاز واقعی انقلاب ۱۹۰۵ در قفقاز» (ترمیناسیان، ۱۳۷۱: ۱۷) دانست. اعتصاب با موفقیت به پایان رسید و کارگران پیروزی مهمی به دست آوردند. برای اولین بار در تاریخ انقلاب کارگران روسیه بین نمایندگان انقلابی و صاحبان صنایع قرارداد دسته‌جمعی منعقد شد. (سویتوخوسکی، ۱۳۸۱: ۴۹) براساس این توافقنامه که به «مشروطه نفت خام» (Mazutnaia Konstitutsiia) معروف شد، دستمزدها افزایش یافت، ساعت کار به ۹ ساعت در روز کاهش پیدا کرد، حقوق اعتصاب پرداخت شد و نیمی از دستمزد روزانه جهت مرخصی استعلاجی منظور گردید. (ترمیناسیان، ۱۳۷۱: ۱۸)

روز ۹ ژانویه ۱۹۰۵ م. کارگران روسی در پترزبورگ در حالی که عرض حالی دایر بر آزادی، برابری، عفو عمومی، هشت ساعت کار در روز و غیره تنظیم کرده بودند و با حمل شمایل مقدسین و تصاویر تزار به آرامی به سوی کاخ زمستانی تزار حرکت کردند. اما با تیراندازی نظامیان به سوی دسته‌های کارگران تعداد زیادی کشته و یا زخمی شدند. کشتار

ژانویه که به یک‌شنبه خونین مشهور شد، موجب گسترش اعتصابات در سراسر روسیه شد. کارگران باکو اولین گروه کارگری روسیه بودند که به این حادثه عکس‌العمل نشان دادند و اعتصابات عمومی برگزار کردند. (علی‌اف، ۱۳۶۰: ۴۵) این اعتصاب اعتراض‌آمیز از باکو به سراسر قفقاز گسترش یافت. باکو به علت شرکت فعال در اعتصابات، چهره اردوگاه جنگی به خود گرفت. حکومت برای پایان دادن به اعتصابات مجازات‌های سنگینی در نظر گرفت (سلیمانوف، ۱۳۸۵: ۵۱-۵۰) ولی اعتصابات رفته رفته گسترده‌تر می‌شد. در اوایل فوریه در باکو حکومت نظامی اعلام شد. تزار نیکلای دوم فرمان برقراری مجدد نایب‌السلطنگی در قفقاز را صادر و این مقام را به کنت ورونسوف - داشکف (Vorontsov- Dashkov) سپرد. در سال‌های ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ اعتصابات عمومی به صورت دوره‌ای موجب بسته شدن کارخانه‌ها می‌شد و مدیران را مجبور می‌کرد برخی از خواسته‌های کارگران را بپذیرند. (Bayat, 1991: 92).

در این هنگامه انقلاب و آشوب، ایرانیان مهاجر بخش بزرگی از جامعه کارگری قفقاز را تشکیل می‌دادند. ایرانیان که در کنار کارگران بومی، ارمنی و روس مشغول کار بودند، نمی‌توانستند از جنبش و مبارزات انقلابی دور بمانند. آنها به ناگزیر با زندگی سیاسی‌ای که در مراکز صنعتی مدرن شکل می‌گرفت در ارتباط قرار گرفتند.

۷. شکل‌گیری آگاهی سیاسی در میان مهاجران ایرانی

سوسیال‌دموکرات‌ها که خود را رهبران اصلی جنبش‌های کارگری می‌دانستند برای سازماندهی کارگران و تبلیغ در میان آنها با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو بودند. یکی از مشکلات عمده آنها، کارگران مسلمان و به‌ویژه ایرانی‌ها بودند. مسائل قومی و مذهبی که جدایی کارگران مسلمان، روس و ارمنی از یکدیگر را در پی داشت، مبارزات کارگری را با مشکل مواجه می‌کرد. مواردی مانند تبعیض شغلی و نظام پرداخت دستمزد، به جدایی‌ها و دشمنی‌ها دامن می‌زد و کار انقلابیون را سخت‌تر می‌ساخت. در آن میانه، مهاجران ایرانی که از نظر سوسیال‌دموکرات‌ها از آگاهی بسیار پایینی برخوردار و از حقوق انسانی خود کاملاً بی‌اطلاع بودند، کار را سخت‌تر می‌کردند. فعالیت‌های تبلیغی در میان کارگران ایرانی از چنان اهمیتی برخوردار بود که روزنامه‌های سوسیال‌دموکرات چون *باکینسکی رابوچی*، *پرولتاریات*، *قدوک* و *کاوکازکی رابوچی*، مقالات متعددی را به این امر اختصاص داده

بودند. ایسکرا یکی از مقالات خود را به بررسی سطح آگاهی سیاسی و اجتماعی کارگرانی مانند کارگران ایرانی اختصاص داد و نوشت:

آن کارگر که از سرزمینی می‌آید که بیش از هر جای دیگری دست‌خوش استبداد بوده، بسیار عوام است و از چندی و چونی حقوق انسانی اصلاً تصویری ندارد. او یک‌عمر تمام عادت کرده است که دم برنیاورد و فرمانبردارانه و کورکورانه کار کند (رئیس‌نیا، ۱۳۶۰: ۱۲)

این نگرانی‌ها بی‌مورد نبود، زیرا ناآگاهی ایرانیان از اوضاع محلی و قوانین مربوط به حداقل دستمزد از جانب کارفرمایان مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت. اما بیش از همه نیاز ایرانیان به شغل و درآمد بود که برای سازمان‌های کارگری و حتی کارگران محلی دردسرافزین بود. کارفرمایان بااطلاع از این موضوع معمولاً ایرانیان را با دستمزدهای پایین‌تری که کارگران دیگر حاضر به کار نبودند به‌کار می‌گرفتند و هنگام اعتصاب از آنها به‌عنوان اعتصاب‌شکن استفاده می‌کردند. بر اساس یافته‌های بلووا که شاکری آن‌را نقل کرده است، کارفرمایان مهاجران ایرانی را هنگام استخدام و ادار می‌کردند به کتاب مقدس خود، قرآن، سوگند یاد کنند که به هیچ اتحادیه کارگری ملحق نشوند یا در اعتصاب‌ها شرکت نکنند. (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۲۷) این مهاجرین که در دیار غربت، هم از جانب محلی‌ها مورد بدترین توهین‌ها و تحقیرها قرار می‌گرفتند و هم از جانب کارفرمایان به بدترین وجه ممکن استثمار می‌شدند، از جانب هم‌وطنان خود نیز مورد تهدید قرار داشتند. این تهدید هم از جانب نمایندگان کنسول‌گری بود و هم از جانب دیگر ایرانیانی که در جستجوی کار بودند. چند ایرانی با کشیشی گرجی که در پی متشکل کردن کارگران معدن مس گداپیگ بود، به گفتگو نشستند. آنها به کشیش گفتند در مقابل چند هزار کارگر ایرانی که مشغول کار هستند، تعداد زیادی هم بیکار ایرانی هستند که در انتظارند یکی از کارگران هم‌وطنشان از کار اخراج شود تا جای او را بگیرند. اگر در اعتصاب هم شرکت می‌کردند، دستگیر می‌شدند و کارگری جدید جایگزین آنها می‌شد. (یزدانی، ۱۳۹۲: ۱۰۵) این واقعه‌ی بود که بیش از هر چیز ریشه در فقر و نیاز مالی مهاجران داشت.

باکیسنکی رابوچی در یکی از مقالات خود از مهاجرانی نظیر ایرانیان با عنوان «ارتش ذخیره - ارتش بی‌کاران» یاد می‌کند که آماده‌اند برای سیر کردن شکم خود و خانواده گرسنه‌اشان شب و روز کار کنند. این روزنامه حضور دائمی این لشکر را موجب اطمینان خاطر سرمایه‌داران می‌دانست که به آنها اجازه می‌داد ازین طریق به کارگران فشار آورند و

اعتصابات و اعتراض‌های آنها را با شکست مواجه کنند. (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۲۸) در حالی که کارگران روس و ارمنی در اعتصابات شرکت می‌کردند، مسلمانان از جمله ایرانی‌ها، علاقه‌ای برای پیوستن به مبارزات صنفی نشان نمی‌دادند. (Altstadt, 1953: 38) با این وصف، پیوستن ایرانیان به تشکیلات کارگری و اطاعت از نظم سازمانی دشوار به نظر می‌رسید.

ثابت رحمان در رمان تاریخی «نینا» اوضاع باکو را در سال‌های انقلاب به‌خوبی به تصویر می‌کشد. او صحنه‌ای از تظاهرات دوم ماه مارس ۱۹۰۵ در بالاخانی را چنین توصیف می‌کند: پیرمردی سخنرانی می‌کرد و عده‌ای ایرانی در گوشه‌ای به سخنانش گوش می‌کردند. او ایرانیان را مخاطب قرار داد و گفت: «شما از ایران آمده‌اید تا برای زن و بچه گرسنه‌تان مقداری پول ببرید ولی اینجا خودتان هم از گرسنگی می‌میرید. ببینید آن کارگر روس چه می‌گوید: با ما رفتاری غیرانسانی دارند. مالیات‌های کمرشکن می‌خواهند. ما خواهان آزادی سیاسی، دستمزد کافی و هشت ساعت کار روزانه هستیم.» (رحمان، ۱۳۵۸: ۳۲۹) این تصویرسازی، به‌خوبی تفاوت کارگران ایرانی با همتایان روس و ارمنی‌شان را نشان می‌دهد.

این مسئله مبارزه کارگران را برای بهبود وضعیت کار و زندگی پیچیده می‌کرد. بی‌اطلاعی مهاجران ایرانی به حقوق اولیه انسانی و اجتماعی‌اشان، اعتصابات و جنبش‌های کارگری را تحت تأثیر قرار می‌داد و نگرانی سازمان‌های کارگری، انقلابیون و روشنفکران منطقه را به‌دنبال داشت. اما تحولات منطقه سرانجام تأثیر خود را گذارد.

جنگ ارمنی - مسلمان که ضربه بزرگی بر جنبش کارگری وارد کرد، بر ایرانیان نیز بی‌تأثیر نبود. در این درگیری‌ها ایرانیان که با ساکنان باکو به‌ویژه مسلمانان تا حد زیادی آمیخته شده بودند، از سوی آرامنه مانند مسلمانان بومی دشمن انگاشته شدند و مورد ظلم و تعدی قرار گرفتند. در همین زمان به داخل ایران چنین خبر می‌رسید که «ارمنیان در کشتن مسلمانان جدایی میانه ایرانیان و دیگران نمی‌گذارند، اینها مردم را سخت ناآسوده می‌گردانید.» (کسروی، ۱۳۶۳: ۱۴۶) اخبار کاملاً درست بود. در این درگیری‌ها تعداد زیادی از ایرانیان جان خود را از دست دادند و تعداد بیشتری از کار بیکار و راهی وطن شدند. اردوبادی که خود شاهد این درگیری‌ها بود می‌گوید ایرانیان در برخی از نقاط با دسته‌های مسلح ارمنی همکاری داشتند. (اردوبادی، ۱۳۸۰: ۱۵۵) اما این همکاری‌ها تأثیری در نجات جان آنها نداشت. به گزارش ویس کنسول گنچ، ۴۹ نفر از اتباع ایرانی در گنجه

توسط آرامنه ربوده شدند. (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران، ۷-۷-۱۳۲۴) به گزارش قنسولگری ایران در باکو، ایرانیان بیش از همه جا در تفلیس مورد هجوم آرامنه قرار گرفتند. با اینکه «ریش سفیدهای آرامنه» در تلگرافی به وزرات خارجه ایران گفتند «آرامنه کاری به رعایای ایران ندارند و مخصوصاً از آنها مواظبت می کنند» اما رعایای ایران در تفلیس مورد حمله و غارت قرار گرفتند، تعدادی کشته شدند و برخی به باکو فرار کردند. (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران، ۲-۸-۱۳۲۳) در برخی از درگیری‌های باکو، مانند درگیری ۲۰ آگوست ۱۹۰۶، ایرانی‌ها بیشترین صدمه را دیدند و تعداد زیادی از آنها کشته شدند. (اردوبادی، ۱۳۸۰: ۷۸) چنین رفتارهای خشنی بر انبوه مهاجران ایرانی که در گستره وسیعی از قفقاز پراکنده و از نزدیک شاهد این برخوردها بودند و خود در بطن ماجرا قرار داشتند، تأثیر بسیاری داشت. آنها بیش از همه، اتحاد، همدلی و میهن‌پرستی را می‌آموختند. این اخبار در داخل کشور هم تأثیرگذار بود و به قول کسروی «به تکان و بیداری مردم می‌افزود». (کسروی، ۱۳۶۳: ۱۴۶)

از سوی دیگر کار و فعالیت در میان کارگران ماهر و انقلابی قفقاز و شرکت در مبارزات و اعتصابات سطح آگاهی مهاجران ایرانی را بالا می‌برد. به حقوق انسانی و اجتماعی‌شان آگاه می‌شدند. هنگامی که در ۱۳ دسامبر ۱۹۰۴ سوسیال دموکرات‌ها بیانیه‌ای خطاب به تمام کارگران از جمله کارگران ایرانی صادر و آنها را به مبارزه‌ای آشتی ناپذیر فراخواندند (آروتونیان، ۱۳۸۵: ۳۷) ایرانیان به همراه سایر کارگران در این اعتصابات شرکت کردند. استالین در سال ۱۹۰۹ بر تأثیر اعتصاب ۱۹۰۴ بر ایرانیان اشاره کرده و از قول آنها نوشت «ما همشهری‌ها [ایرانیان]، نوعی از حیوانات، بی‌درنگ به مردان مبارزه‌جو برای نیل به زندگی بهتر تبدیل شدیم. این است آنچه اعتصاب و توافق دسامبر برای ما به ارمغان آورد.» (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۳۰) چنین عواملی در کوران انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، مبارزات و اعتصابات کارگری و درگیری‌های ارمنی - مسلمان برخی از ایرانیان را به تشکیل سازمان جدیدی برای متشکل کردن هم‌وطنانشان در اعتصابات سوق داد؛ فرقه اجتماعیون عامیون ایرانیان.

۸. شکل‌گیری فرقه اجتماعیون عامیون

اطلاعات موجود در مورد شکل‌گیری فرقه اجتماعیون عامیون پراکنده، ناقص و گاه متناقض است. افرادی چون کسروی که خود در بطن ماجرای مشروطه حضور داشتند و تاریخش را نوشتند، آگاهی کمی در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند. به این مشکل باید

تحریفاتی را که در تاریخ‌نگاری این فرقه به‌ویژه توسط مورخان شوروی صورت گرفته است نیز افزود.

کسروی از ظهور دسته‌ای سخن می‌گوید که پیش از مشروطه توسط مهاجران ایرانی قفقاز شکل گرفته بود: «پیش از جنبش مشروطه، چون روسیان و ارمنیان و گرجیان و دیگران هرکدام دسته‌ای می‌داشتند کسانی از اینان نیز دسته‌ای پدید آورده بودند که از همشهریان خود نگهداری کنند.» (کسروی، ۱۳۶۳: ۱۹۳) او سیزده تن را به‌عنوان مؤسسان این دسته نام می‌برد و نریمانوف در صدر این لیست قرار دارد: «نریمانوف، سوچی میرزا، میرزاجعفر زنجانی، مهدی محمد عمواغلی، محمدتقی شیرین‌زاده سلماسی، حاجی‌خان، نورالله‌خان یکانی، مهدی محمدعلی‌خان، میرزا ابوالحسن تهرانی، اکبر اسکویی، حسین سرابی، مهدی باقرخان ارومیه‌ای، مهدی اسماعیل میابی.» (کسروی، ۱۳۶۳: ۱۹۴) جاوید که به نقل از کسروی در مورد این سازمان سخن می‌گوید، تغییر عجیبی در لیست ایجاد می‌کند. او به‌جای مهدی محمد عمواغلی از حیدر عمواغلی نام می‌برد و مهدی اسماعیل میابی را یکانی می‌گوید. (جاوید، ۱۳۴۷: ۷۴) بلووا نیز شخصی با نام محمدعمو اوغلی حیدرخان را از مؤسسان نخستین گروه سوسیال دموکرات ایران می‌شمارد. یزدانی معتقد است این از خطای بلووا است که دو شخصیت جداگانه، مهدی محمد عمواغلی و حیدرعمو اوغلی، را با هم در می‌آمیزد. (یزدانی، ۱۳۹۲: ۱۱۱) در خاطرات حیدر عمواغلی سخنی از نقش او در تأسیس فرقه گفته نشده است. (مجله یادگار، ۱۳۲۵: ۷۲-۶۸) پس نمی‌توان ادعای بلووا و جاوید را پذیرفت.

به‌نظر می‌رسد که نریمانوف نقش اصلی را در تأسیس فرقه داشت. کسروی نریمانوف را پیشوای اجتماع‌یون عامیون می‌نامد. (کسروی، ۱۳۶۳؛ ۳۹۱) نریمانوف نیز پس از انقلاب اکتبر گفت که فرقه اجتماع‌یون عامیون را در سال ۱۹۰۵ تأسیس کرد. (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۲۸) به گفته یقیکیان هنگامی که نریمانوف و یارانش حزب همت را تأسیس کردند، این حزب توانست هزار عضو برای خود جمع آورد که بیشترشان کارگران نفت بودند و شاید یک چهارم آنان تذکره ایرانی داشتند. (یقیکیان، ۱۳۶۳، ص ۴۰۶) تجربه‌ای که نریمانوف کسب کرده بود، می‌توانست به سازماندهی کارگران ایرانی برای تشکیل حزبی مختص خودشان کمک کند.

تقی شاهین در کنار نریمانوف، از افرادی چون آخوندزاده اردبیلی، عسگرزاده تبریزی و اسدالله غفارزاده در ارگان رهبری سازمان نام می‌برد. (شاهین، ۱۳۶۰: ۷۴) آن گونه که از

اسامی برمی آید، غیر از نریمانوف که تبعه روسیه بود، دیگرانی که نام برده شدند ایرانیان مهاجری بودند که مدت‌ها بود در قفقاز به سر می‌بردند و برخی از آنها با احزاب سوسیالیستی همکاری داشتند. هرچه باشد، فرقه برای فعالیت در میان ایرانیان مهاجر شکل گرفته بود و برای جلب نظر ایرانیان لازم بود کادر رهبری از آنها باشد.

نکته مهمی که اینجا باید مورد توجه و بررسی قرار گیرد، نقش حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در سازمان‌دهی و تشکیل فرقه اجتماعیون عامیون است. اسناد در دسترس چگونگی این رابطه را روشن نمی‌کند. تمام منابع متفق القولند که نریمانف در سازمان‌دهی و رهبری این فرقه نقش مهمی داشت اما دخالت دادن افرادی چون مشهدی عزیزبیگاف، جاپاریدزه و ارجونیکیدزه در تأسیس فرقه (آروتونیان، ۱۳۸۵: ۱۲۱) برخاسته از همان مشی تاریخ‌نگاری شوروی است که تلاش داشت تمام جنبش‌های انقلابی را به حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه و بلشویک‌ها منسوب کند. اگرچه نمی‌توان کمک‌های حزب سوسیال دموکرات به اجتماعیون عامیون را نادیده گرفت اما نمی‌توان با صراحت در مورد وابستگی سازمانی آن سخن گفت و فرقه اجتماعیون عامیون را سازمانی کاملاً سوسیالیستی نامید.

اعضای اجتماعیون عامیون، ایرانیانی بودند که مدت‌ها بود ساکن قفقاز بودند. برخی بازرگان و تعدادی کاسب بودند که به‌ویژه از گیلان و آذربایجان به تفلیس و باکو رفت و آمد داشتند. بسیاری از کارگران، پیشه‌وران و دهقانان ایرانی که در تأسیسات صنعتی و کشاورزی آنجا کار می‌کردند نیز عضو فرقه بودند. به گفته رابینو این فرقه فقط در باکو حدود شش هزار عضو داشت. (روشن، ۱۳۵۲: ۱۰۲) اگرچه چنین ادعایی اغراق‌آمیز است و در آن زمان هیچ‌یک از احزاب انقلابی روسیه در قفقاز چنین سازمان عظیمی نداشتند اما نشان می‌دهد سازمان از نفوذ قابل توجهی در منطقه برخوردار بوده است.

آروتونیان از افرادی چون صادق‌اف (تاجر فرش)، رضایف و علی‌اکبراف (تاجر پوست)، مشهدی محمود (کارگر بندر)، طاهرزاده و آخونداف (تاجران میوه) به‌عنوان اعضای مهم سازمان نام می‌برد. (آروتونیان، ۱۳۸۵: ۱۲۱) سوچی میرزا که کسروی او را در شمار رهبران فرقه ذکر می‌کند، عضو حزب سوسیالیست‌های انقلابی روسیه بود. (جاوید، ۱۳۴۷: ۵۹) ترکیب این افراد به نوبه خود می‌تواند گویای ترکیب سازمان در ابعاد گسترده‌تر باشد و نشان می‌دهد از همه اقشار کارگر، تاجر، کشاورز و دیگر سوسیالیست‌ها

در این سازمان حضور داشتند و ربط آن صرفاً به حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه و بلشویک‌ها می‌تواند پژوهشگر را به خطا برد.

فرقه در باکو تشکیل شد. (کسروی، ۱۳۶۳: ۳۹۱) با توجه به شواهد، تشکیل و استقرار فرقه در باکو محتمل به نظر می‌رسد. تعداد زیادی از بازرگانان ایرانی در باکو می‌زیستند و ده‌ها هزار کارگر ایرانی در معادن، چاه‌های نفت و زمین‌های کشاورزی آن منطقه مشغول کار بودند. برخی از اینان به کمیته باکوی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه پیوستند. حزب همت هم در باکو فعال بود و همواره گوشه چشمی به ایرانیان داشت. می‌توان نظر یزدانی را پذیرفت که «شاید بتوان گفت پایه‌گذاری سازمان سیاسی برای ایرانیان در باکو امری تقریباً اثبات شده است.» (یزدانی، ۱۳۹۲: ۱۱۳) اگرچه مرکز اصلی فرقه در باکو بود اما شعبه‌های آن تا ایروان، نخجوان، تفلیس و حتی پتروفسک گسترش یافته بود.

سازمان (فرقه) پس از تأسیس، اجتماعیون عامیون نام گرفت که برگردان واژه «سوسیال دموکرات» به فارسی بود. واژه «اجتماعیون» از قرن نوزدهم به‌جای واژه «سوسیالیست» توسط مترجمان و نویسندگان ایرانی به کرات استفاده می‌شد. (یزدانی، ۱۳۹۲: ۱۱۲) تاریخ دقیقی برای تشکیل فرقه ذکر نشده است. شاکری به نخستین برنامه‌ای که مجاهدین در سپتامبر ۱۹۰۷ تصویب کردند، استناد می‌کند. در مقدمه این برنامه گفته شد که نخستین اساس‌نامه دو سال پیش یعنی در ۱۹۰۵ به تصویب رسیده بود. (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۸۰) آزادی‌خواهان ایرانی نیز در شعبان ۱۳۲۳ از تأسیس فرقه اجتماعیون در قفقاز آگاه شده بودند. (یزدانی، ۱۳۹۲: ۱۱۴) تقی شاهین با استناد به نقل قولی از روزنامه ینی‌فکر باکو می‌گوید سازمان سوسیال دموکرات ایران در سال ۱۹۰۵ توسط نریمانوف و در شهر باکو تشکیل شد. (تقی شاهین، ۱۳۶۰: ۷۴) با توجه به شواهد موجود، می‌توان نیمه‌های سال ۱۹۰۵ را به‌عنوان تاریخ تقریبی تأسیس فرقه پذیرفت.

۹. مهاجران ایرانی در جریان انقلاب ۱۹۰۵

به این ترتیب هنگامی که موج اعتصابات کارگری و انقلاب از شهرهای روسیه به باکو و سایر مناطق قفقاز رسید، ایرانیان نتوانستند از امواج انقلابی دور بمانند. آنها سرانجام جذب مبارزات و فعالیت‌های انقلابی شدند. به نوشته پیشه‌وری، هر چه باشد «او هم می‌خواست زندگی کند، حقوق خوب بگیرد، جریمه ندهد، از مرخصی و از سایر وسایل فرهنگی و

بهداشتی استفاده نماید.» (پیشه‌وری، ۱۳۵۹: ۱۸) تحولات منطقه تأثیر خود را گذاشت و ایرانیان را از انفعال خارج کرد.

ازین پس نام کارگران ایرانی هم در اعتصابات به چشم می‌خورد. آنها همراه با کارگران دیگر در تفلیس و باکو و سایر مناطق قفقاز در اعتصابات و فعالیت‌های علنی و مخفی شرکت کردند. بدون تردید تشکیل اجتماعیهون عامیهون در متشکل کردن کارگران ایرانی مؤثر بود. به‌طوری که گاهی ایرانیان در اعتصابات حضوری پررنگ‌تر از سایرین داشتند. روزنامه بلشویکی نوروخوسک از حضور پرشمار کارگران ایرانی معادن مس منطقه الله وردی در اعتصابات شانزده روزه سال ۱۹۰۶ خبر داد که تمام سنگینی بار اعتصاب را بر دوش داشتند. (آروتونیان، ۱۳۸۵: ۳۶) اما ایرانیان تاوان سنگینی پرداختند. حدود ۲۵۰۰ کارگر ایرانی در بی‌رحمانه‌ترین وضعیت قلع و قمع و سوار بر واگن‌های حمل بار به سوی مرزهای ایران اعزام شدند. (آروتونیان، ۱۳۸۵: ۳۷) کارگران ایرانی در تابستان ۱۹۰۶ به همراه کارگران روس، ارمنی و مسلمانان بومی، در کارخانه نساجی تقی‌اف دست به اعتصاب زدند و از کنسول ایران خواستند به نفع آنان مداخله کند. (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۲۹) در اعتصاب معادن مس زنگ‌زور در آوریل ۱۹۰۷ نیز بیش از نیمی از اعتصاب‌کنندگان ایرانی بودند. (آروتونیان، ۱۳۸۴: ۳۳)

چندی از تأسیس اجتماعیهون عامیهون نگذشته بود که امواج انقلاب مشروطه ایران را فرا گرفت. ایرانیان قفقاز اخبار را شنیدند. بسیاری از آنها به خاطر شرایط بد اقتصادی که صنایع روسیه را راکد کرده بود، مجبور به بازگشت به کشور شدند. برخی دیگر به دلیل شرکت در اعتصابات اخراج و به کشور بازگردانده شدند. بسیاری از این کارگران، پیشه‌وران و نیز تاجران، دستی در مبارزات انقلابی قفقاز داشتند و برخی نیز عضو اجتماعیهون عامیهون بودند. حضور اینان در کشور کمک بزرگی به ورود و گسترش پایگاه‌های اجتماعیهون در شهرهای مختلف ایران و مبارزه در راه انقلاب مشروطه بود.

۱۰. نتیجه‌گیری

در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، در پی وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران، ایرانیان بسیاری در جستجوی کار و درآمد بهتر به مناطق دوردستی چون قاهره، استانبول، دمشق، بمبئی، کراچی، کلکته و ... مهاجرت کردند. در آن میان نواحی جنوبی امپراتوری روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، مقصد اصلی بسیاری از

مهاجرت‌ها بود. در میان شهرهای قفقاز، باکو به دلیل توسعه صنعت نفت پذیرای بخش بزرگی از مهاجران شد. طولی نکشید که بخش قابل ملاحظه‌ای از کارگران صنعت نفت و کشاورزان فصلی منطقه را مهاجران ایرانی تشکیل دادند. بیشتر این مهاجران که تخصص خاصی نداشتند، در شرایط بد ایمنی و سلامت و در شغل‌های پست به کار مشغول شدند. در پایان قرن نوزدهم وضعیت سخت کاری و دستمزدهای پایین، باکو را به بستر مناسبی برای تکاپوهای تبلیغاتی سوسیال دموکرات‌های روسیه و قفقاز بدل کرد. حرکت‌های اعتراضی در سال‌های ابتدایی قرن بیستم گسترش یافتند و با فعالیت احزاب انقلابی و از جمله سوسیال دموکرات‌ها، متشکل‌تر شدند. ام‌هاجران ایرانی که در ابتدا از آن حرکت‌ها کناره گرفتند اما طولی نکشید که پای آنها هم به اعتصابات و مبارزات کارگری کشیده شد. آن دسته از ایرانیانی که انقلابی‌تر بودند و عضو احزاب سوسیالیستی شده بودند، در میانه انقلاب ۱۹۰۵ فرقه اجتماعیون عامیون را تشکیل دادند تا مهاجران ایرانی را برای مشارکت در اعتصابات سازماندهی کنند. طولی نکشید که ایرانیان عضو فعال اعتصابات شدند. در پی وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی باکو و به‌ویژه کاهش تولید نفت، ایرانیان بسیاری از کار بیکار و مجبور به بازگشت به وطن شدند. بسیاری دیگر در طول جنگ‌های ارمنی - مسلمان به ایران بازگشتند و برخی به دلیل همکاری در اعتصابات در صنایع مختلف، اخراج و به کشور بازگردانده شدند. بازگشت آنها انتقال تجربیات و عقاید انقلابی به ایرن را در پی داشت. ایرانی که اینک در تب و تاب انقلاب مشروطه می‌سوخت.

کتاب‌نامه

- آرشیو اسناد وزارت خارجه ایران
آروتونیان، گ.س. (۱۳۸۵). انقلاب ایران و بلشویک‌های ماوراری قفقاز، ترجمه محمد نایب‌پور، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ابراهیم‌اف (شاهین)، ت.ا. (۱۳۶۰). پیدایش حزب کمونیست ایران، ترجمه ر.رادنیا، تهران: گونش.
- اردوبادی، محمدسعید، (۱۳۸۰). سال‌های خونین، نکته‌هایی ناگفته از سرآغاز درگیری‌های مسلمانان و ارمنه در قفقاز (۱۹۰۵-۱۹۰۶)، ترجمه علی‌رضا نقی‌پور، تبریز: اختر.
- آفاناسیان، سرژ (۱۳۷۰). ارمنستان، آذربایجان، گرجستان، از استقلال تا استقرار رژیم شوروی (۱۹۲۳-۱۹۱۷)، تهران: معین.
- انصاری کاشانی، میرزا تقی‌خان (۱۳۹۳). سفرنامه تفلیس، به کوشش فرامرز معتمد دزفولی، تهران: تاریخ ایران.

- ترمیناسیان، آناهید (۱۳۷۱). «انقلاب ۱۹۰۵ در قفقاز»، قفقاز در تاریخ معاصر، ترجمه کاوه بیات، بهنام جعفری، تهران: پروین.
- پیشه‌وری، جعفر (۱۳۵۹). تاریخچه حزب عدالت، تهران: علم.
- جاوید، سلام‌الله (۱۳۴۷). نهضت مشروطیت ایران و نقش آزادی‌خواهان جهان، تهران: دنیا.
- حکیمان، حسن (۱۳۷۴). «کارمزدی و مهاجرت: کارگران ایرانی در جنوب روسیه ۱۹۱۴-۱۸۸۰»، ترجمه افسانه منفرد، تاریخ معاصر ایران، کتاب هفتم.
- خاطرات حیدرخان عمواغلی (۱۳۲۵)، مجله یادگار، سال سوم، شماره پنجم.
- خسرویناه، محمدحسین، البور باست (۱۳۸۸). فرقه عدالت ایران از جنوب قفقاز تا شمال خراسان (۱۹۱۷-۱۹۲۰)، تهران: شیرازه.
- دهنوی، نظام‌علی (۱۳۸۳). ایرانیان مهاجر در قفقاز، فعالیت‌های فرهنگی در سال‌های ۱۹۳۱-۱۹۰۰م، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی.
- رادزینسکی، ادوارد (۱۳۹۳). استالین، ترجمه آبتین گلکار، تهران: ماهی.
- رحمان، ثابت (۱۳۵۸) نینی (مبارزات انقلابی کارگران و زحمتکشان باکو در سال‌های ۱۹۰۴-۱۹۰۱)، ترجمه سیروس مددی، تهران: ارمغان.
- رسول‌زاده، محمدامین (۱۳۷۷). گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه رحیم رئیس‌نیا، تهران: شیرازه.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۶۰). حیدر عمواغلی در گذر از طوفان‌ها، تهران: دنیا.
- سلیمانوف، مناف (۱۳۸۵). باکو شهر نفت و موسیقی، ترجمه صمد سرداری‌نیا، تهران: اختر.
- سویتوخوسکی، تادیوس (۱۳۸۱). آذربایجان روسیه؛ شکل‌گیری هویت ملی در یک جامعه مسلمان، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: شادگان.
- سیف، احمد (۱۳۷۷). اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، تهران: چشمه.
- شاکری، (۱۳۸۴). پیشینه‌های اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی، تهران: نشر اختران.
- علی‌اف، ا.ق. (۱۳۶۰). تاریخ آذربایجان، ترجمه نصراله اسحق‌بیات، جلد دوم، تبریز: اراک.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۹). تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار ۱۳۳۲-۱۲۱۵ ق)، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- فوران، جان (۱۳۹۲). مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، چاپ سیزدهم، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کدی، نیکی (۱۳۸۶). ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالکریم گواهی، تهران: علم.
- کسروی، احمد (۱۳۶۳). تاریخ مشروطه ایران، چاپ شانزدهم، تهران: امیرکبیر.

۲۱۶ تأثیر جریان‌های سیاسی قفقاز بر مهاجران ایرانی مقیم باکو در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه

کلاتری باغمیشه، میرزا ابراهیم‌خان (۱۳۷۲). روزنامه خاطرات شرف‌الدوله، به کوشش یحیی ذکاء، تهران: فکروز.

کنت دوگوبینو، (۱۳۸۵). سه سال در ایران، ترجمه و اقتباس ذبیح‌الله منصوری، تهران: نگارستان کتاب. مراغه‌ای، زین‌العابدین (۱۳۵۷). سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیک، چاپ چهارم، تهران: سپیده. مشروطه‌گیلان از یادداشت‌های رابینو به انضمام وقایع مشهد ۱۹۱۲ (۱۳۵۲). به کوشش محمد روشن، رشت: طاعتی.

وطن‌دوست، غلام‌رضا (۱۳۸۴). «مقدمات جهانی شدن و انتقال نیروی کار در آستانه مشروطیت در ایران»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۲۳.

یزدانی، سهراب (۱۳۹۲). اجتماع‌یون عامیون، چاپ دوم، تهران: نی.

یقیکیان، گریگور (۱۳۶۳). شوروی و جنبش جنگل، به کوشش برزویه دهگان، تهران: نوین.

Altstadt, Audrey L. (1953). *The Azerbaijani Turks, Power and Identity under Russian Rule*, Hoover Institution press Stanford University.

Bayat, Mangol (1991). *Iran's First Revolution Shi'ism and the Constitutional Revolution of 1905-1909*, New York: Oxford University Press.

Ghulief, A.N. (1973). *Azerbaijan SSR*, Great Soviet Encyclopedia, Vol 1, 3ed Ed, New York: Mc Millan.

روزنامه‌ها

جبل‌المتین، سال ۱۳، شماره ۳۷، ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۴.

جبل‌المتین، سال ۱۴، شماره ۲۰، ۸ ذیقعد ۱۳۲۴.

ایران نو، شماره ۱۶۷، ۱۳۲۸ق.